

رهبر کره شمالی: هدف نهایی ما دستیابی به توازن قوا با آمریکا است

به گزارش روز شنبه ۲۵ سنبله خبرگزاری ک.سی.ان.ای. کره شمالی، کیم جونگ اون تاکید کرده است: هدف نهایی ما دستیابی به توازن قوا واقعی با آمریکا است تا دیگر رهبران آمریکا جرات نکنند از بکارگیری گزینه نظامی حرف بزنند. این خبرگزاری هم چنین عکس‌هایی از کیم جونگ اون منتشر کرده است که در کنار سایر مقام‌های بلندپایه کره شمالی در حال نظارت بر شلیک موشک است.

طبق این گزارش کیم جونگ اون اضافه کرده است، توانایی و دقت موشک «هواسانگ ۱۲» تایید شد. کره شمالی روز جمعه دست به یک آزمایش موشکی دیگری زد که واکنش‌های بین‌المللی در پی داشته است. به گزارش رویترز، کره شمالی در دوران رهبری کیم جونگ اون با شتاب دادن به برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود، در صدد است به قابلیت هدف قرار دادن خاک آمریکا دست یابد.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۶ سنبله، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۴۸

افغانستان

هفته‌نامه

طالبان افغان در برابر تجاوز خارجی از پاکستان حمایت خواهند کرد

رسانه‌های پاکستانی به نقل از یکی از رهبران تندرو مذهبی آن کشور گزارش می‌دهند که طالبان افغان گفته‌اند که در صورت هرگونه تجاوز خارجی بر پاکستان آنان از این کشور حمایت خواهند کرد.

مولانا سمیع الحق، یکی از رهبران تندرو مذهبی پاکستان که به پدر معنوی طالبان مشهور است، روز پنجشنبه گفته است که طالبان افغان در صورت هرگونه تجاوز بیرونی به شمول حمله ایالات متحده آمریکا بر پاکستان از این کشور پشتیبانی خواهند کرد.

مولانا سمیع الحق می‌گوید که رهبری طالبان پس از مشوره‌های گوناگون تعهد سپرده‌اند که در کنار حکومت پاکستان در صورت حمله بر پاکستان خواهند ایستاد.

به گفته وی، گروه‌های گوناگون طالبان با فرستادن نامه‌ها به وی، پشتیبانی شان را از پاکستان در صورت حمله آمریکا یا کشور دیگر بر این کشور اعلام کرده‌اند. طالبان افغان به گونه رسمی در این باره چیزی نگفته‌اند.

دزدان ذخیره‌گاه مهمات ولسوالی کلفگان تخار را به غارت بردند

شماری از جنگ‌افزارهای سنگین ذخیره‌گاه مهمات فرماندهی پولیس ولسوالی کلفگان ولایت تخار به غارت رفت.

یک منبع نظامی در تخار که نخواست نامش فاش شود به رسانه‌ها گفته است، پنجشنبه شب، ۱ میل راکت‌انداز، ۱ میل پیکا، ۳ میل کلاشنیکوف و برخی مهمات دیگر از ذخیره‌گاه مهمات تولى فرماندهی پولیس ولسوالی کلفگان این ولایت دزدی شده‌اند.

عبدالستار، فرمانده پولیس ولسوالی کلفگان با تأیید این خبر می‌گوید، هنوز آمار دقیق جنگ‌افزارهای دزدیده شده معلوم نیست.

به گفته او، تاکنون ۴ تن به شمول آمر آموزش، فرمانده تولى و ۲ سرباز در پیوند به این قضیه بازداشت شده‌اند و زیر بازپرس قرار دارند.

اما سیدجهانگیر کرامت، آمر امنیت فرماندهی پولیس تخار می‌گوید که از این ذخیره‌گاه مهمات، تنها ۲ میل کلاشنیکوف دزدی شده و بررسی‌های بیشتر در این زمینه جریان دارد.

ضرورت تساهل و مدارای مذهبی در هنگام تجلیل از شعائر مذهبی باید همدیگرپذیری مذهبی پیشه کرد



که امیر پناهیان

علایم و نشانه‌های آشکاری وجود دارد، که نشان می‌دهد، تروریستان به شدت می‌خواهد، با دامن زدن به تنش‌های مذهبی-فرقه‌ای، پهلوی تازه به جنگ افغانستان بدهد. اجرای نزدیک به ده حمله‌ای مرگبار در یک و نیم سال گذشته بالای تجمعات و اماکن مقدس شیعیان به صورت کل و هزاره‌ها به صورت خاص، نشان می‌دهد، که اساسی‌ترین هدف گروه‌های دهشت افکن، راه اندازی جنگ مذهبی-فرقه‌ای در افغانستان است. با توجه به این واقعیت، لازم است، هم مردم، هم حکومت این مسئله را به عنوان یک هشدار، جدی بگیرند و در همکاری همه جانبه با همدیگر، زمینه‌ای تعامل مذهبی را قوی‌تر از گذشته فراهم نمایند و نگذارند، گروه‌های تروریستی، اتحاد مذهبی را به گسست مذهبی مبدل کنند. برای تحقق این هدف لازم است، مردم با واقع‌بینی در برابر دسایس دهشت افکنان واکنش نشان دهد.

ساختارهای منازعه آفرین؛ منازعات ساختار ساز

روستایی



روایاتی بزرگ دینی شان نایل آیند. داعیه‌داران مطالبات قومی این جوامع، با نگرش‌های متفاوت از هم به این منازعه نگاه می‌نمایند. دسته‌ای اولی حدود و مرزهای کنونی را به رسمیت شناخته و می‌خواهند در چوکات این نظم، از سیادت قومی شان در عرصه‌ی قدرت سیاسی و توسعه‌ی قومی و آن هم در افغانستان بهره برداری نمایند. دسته‌ی دومی به حدود و مرزهای کنونی مخالف بوده و در مخالفت با آن خواهان افغانستان بزرگ و آن هم حداقل تا دریایی اتک و آمو می‌باشند. این دسته مخالف عمده‌ای نظم دولتی در آن سوی دیورند بوده و خواهان تجزیه‌ی آن کشور و هماهنگی قبایلی هم‌خون با هم‌تباران افغانی‌اش در یک کشور واحد می‌باشند.

راه‌حل منازعه‌ی کنونی در افغانستان، بیشتر از هر عامل دیگر به ساختارهای اجتماعی موثر در دوسوی خط دیورند مربوط و منوط می‌باشد. این ساختارها متناسب به منافع‌شان به این منازعه دامن زده و یا می‌تواند از آن جلوگیری نمایند. این ساختارها که عمدتاً به ساختارهای مذهبی، قومی و سنتی تقسیم می‌شوند، هر یکی به دنبال مطالبات شان بوده و تنها روی موضوع تباری باهم اشتراک نظر دارند. ساختار مذهبی این جوامع که به شدت ایدئولوژیک می‌اندیشند، در صدد آن اند، تا با سازماندهی قبایل دوسوی «دیورند» ابزار نظامی برای ایجاد خلافت یا امارت اسلامی را فراهم و سپس با شیوه‌ی خشونت‌بار در راستای رسیدن به آن مدینه‌ای فاضله‌ی شان که اساس و بنیاد خلافت جهانی اسلامی را پی‌گرفته و با براندازی مرزهای سیاسی کنونی، به

عوام‌فریبی قومی، بازی آسان و تکراری برای گول زدن گروه‌های هم‌خون و هم‌تبار

کوهبندی



مذهبی جامعه‌ی خاص افغانی، که اغلب متأثر از نوع خاص تعصب قومی و مذهبی بودند، توانست الگوی بی‌پیشینه‌ی حکومتداری را زیر نام و عنوان امارت اسلامی بر مردم افغانستان تحمیل نماید. پس از تشکیل این الگوی جدید رهبران دست‌نگر امارت که از پذیرش ساختارهای مذهبی و اجتماعی اقوام غیر هم‌خون به شدت امتناع ورزید، با واکنش اقوام غیرتباری مواجه و آن دست‌آورد شکننده را به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به آسانی از دست داد. مقاومت ساختارهای غیر تباری که نمی‌خواست علاوه بر هویت قومی خود، هویت تحمیلی دیگری را بر خود بپذیرد، سبب شد، تا پس از ۱۱ سپتامبر هماهنگی نظامی میان ساختارهای قومی غیر هم‌خون و جامعه‌ی جهانی شکل گرفته و کابل به آسانی از چنگ امارت خارج ساخته شود.

منازعه‌ی سیاسی، بر محور هویت‌های تباری و زبانی در جامعه‌ی افغانستان، که با دامن زدن از بیرون همراه بوده، بخش از تاریخ این کشور را به خود اختصاص داده است. در این منازعه حلقات مغرض بیرونی عمده‌تن روی ساختارهای موثر اجتماعی و قومی سرمایه گذاری کرده‌اند. بازی سیاسی با ساختارهای قومی و زبانی یکی از شگردهای درداوری بوده، که در سالهای اخیر شبکات مغرض بیرونی با استفاده از ابزاری از آن مصایب و رنج‌های وحشتناک را بر مردم افغانستان تحمیل نموده است. این بازی وحشتناک به ویژه پس از جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی میان گروه‌های جهادی و شکل‌گیری امارت اسلامی هزینه‌سازتر از هر زمان دیگر بوده است. در اوایل دهه ۱۹۹۰م این شبکات با سازماندهی ساختارهای

گپ مردم



کودکان سربازان تازه نفس برای تروریستان نگران باید بود

احساس

بر اساس گزارش رسانه‌های محلی، طالبان و داعش در حال سربازگیری از جوانان زیر سن «هژده سال» اند. این گزارش‌ها می‌رساند، که نزدیک به ده درصد نیروی طالبان و گروه‌های شورشی را کودکان زیر سن قانونی تشکیل می‌دهند، رقمی که با توجه به تبلیغات و فعالیت گسترده‌ی گروه‌های تروریستی و عدم نظارت و بی‌برنامگی حکومت در حال افزایش است.

در جریان سال‌ها جنگ در کشور، بارها گزارش شده است، که شبکه‌های تروریستی و دهشت‌افکن، مغز کودکان را شست‌وشوی فکری می‌دهند و از آنان در جنگ با حکومت و نیروهای ائتلاف جهانی بهره می‌گیرند. در کنار این نکته، آماری وجود دارد، که نشان می‌دهد، ده‌ها حمله‌ی انتحاری توسط کودکان اجرا شده است.

در جریان یک و نیم دهه‌ی گذشته، هرچند حکومت و جامعه‌ی جهانی، در سنگرهای نبرد، نسبت به طالبان و شورشیان تروریست، موفق‌تر بودند، اما بدون شک، این گروه در بُعد تبلیغات و ترویج باورهای افراطی از دین و استفاده‌ی ابزار از کودکان و نوجوانان، دست بالاتر از دولت افغانستان داشته اند. تنها موردی که همواره از چشم‌ها پنهان مانده، همین کودکان و بهره‌کشی از آنان در میدان‌های جنگ و نبرد اند.

با قاطعیت می‌توان گفت، تنها گروه سنی که به تمام معنی از چشم دولت افتاده، کودکان است. در کنار این که حقوق کودکان از سوی جامعه و خانواده‌ها نقض می‌شوند و گروه‌های تروریستی در میدان‌های جنگ از آن‌ها بهره می‌گیرند، باید اذعان داشت، که عدم پی‌گیری قضایی مرتبط به کودکان از سوی دولت، بزرگ‌ترین نقض حقوق شهروندی است، که تا کنون از سوی دولت بالای کودکان اعمال شده است. با عطف توجه به این نکته که یک بخش بزرگ از مردم افغانستان بی‌سواد یا حد اقل کم‌سواد هستند و ذهن آنان با جنگ و ستیزه‌جویی خو گرفته اند، نمی‌توان از چنین مردمی توقع داشت، حقوق کودکان را رعایت کنند، بل‌که در چنین جامعه‌ی باید دولت جلو نفوذ باورهای تدریجانه و تروریستی را بگیرد و از حقوق تمامی گروه‌های سنی دفاع نماید.

قانون اساسی افغانستان به صراحت از حقوق بنیادین و جهان شمول انسان‌ها که عبارت از حقوق بشر می‌باشد حمایت کرده است. با در نظر داشت این‌که از یک‌سو افغانستان، یک کشور در حال جنگ است و از طرف دیگر افراد و گروه‌های ناقض حقوق بشر در این سرزمین به صورت گسترده فعال اند، بنابراین، بیشتر از هر جغرافیای دیگر نیاز است، تا اصول و موازین حقوق بشر به ویژه حقوق بین‌المللی بشر دوستانه، به عنوان معتبرترین سند حافظ و حامی طرف‌های درگیر جنگ و غیر نظامیان، در این سرزمین تطبیق شود.

جنگ پدیده‌ای است، که در جریان چهل سال، قربانی‌های زیادی از مردم ما گرفته و فرصت‌های بی‌شماری برای ترقی و پیشرفت را ضایع نموده است. اکنون که چنین تجربه‌ی تلخی با خود داریم، باید پیش از این‌که آخرین فرصت‌ها برای مدیریت و کنترل جنگ را از دست بدهیم، در کنار استفاده از گزینه‌ی نظامی در جنگ، از گزینه‌های دیگر نیز استفاده کنیم. یکی از این گزینه‌ها جلوگیری از تبلیغ و ترویج افکار و قرائت‌های افراطی از دین در جامعه است، این امر در صورتی ممکن می‌شود، که دولت، سطح آگاهی عمومی را بالا ببرد و با راه‌اندازی مکاتب و مهیا کردن امکانات اولیه‌ی زندگی، مانع بهره‌گیری گروه‌های تروریستی از کودکان شود.

ضرورت تساهل و مدارای مذهبی در هنگام تجلیل از شعائر مذهبی باید همدیگرپذیری مذهبی پیشه کرد

یکی را در شاهراه کابل-بامیان، کابل-غزنی، کابل-دایکندی و ... به رگبار ببندد و مابین‌ها و مواد انفجاری که به هدف نابودی مردمی آماده‌ی انفجار اند. سناریوی قتل و کشتار وسیع‌تر از گذشته پهن شده و بازار توطئه گرم است. شاید کم‌تر زمانی اتفاق بیفتد، که انسان افغانستان به چیزی غیر از جنگ فکر کند، در چنین یک وضعیت وقتی، اگر کینه و کدورت فرقه‌ای در کنار خشم و عصبیت قومی قرار بگیرد، آیا نباید بیشتر از گذشته نگران بود؟

اکنون که تا چند روز دیگر دهه‌ای محرم فرا می‌رسد و باورها و احساسات مذهبی بیشتر از هر زمانی دیگر رنگ می‌گیرد، این نگرانی وجود دارد، که اگر حکومت و مردم، محتاط نباشد و اوضاع را به صورت جدی مدیریت نکند، تروریستان، به خویشتن داری مذهبی فرقه‌ای (این تنها افتخار جامعه‌ی ما) دست‌برد خواهد زد. زیرا اگر گروه‌ها و باندهای تروریست موفق شوند، مدارای مذهبی را از جامعه‌ی ما بگیرند و به جای آن به تئود روی مذهبی دامن بزنند، بدون شک، کنترل اوضاع از دست دولت و مردم خارج خواهند شد.

علایم و نشانه‌های آشکاری وجود دارد، که نشان می‌دهد، تروریستان به شدت می‌خواهد، با دامن‌زدن به تنش‌های مذهبی فرقه‌ای، پهلوی تازه به جنگ افغانستان بدهد. اجرای نزدیک به ده حمله‌ای مرگبار در یک و نیم سال گذشته بالای تجمعات و اماکن مقدس شیعیان به صورت کل و هزاره‌ها به صورت خاص، نشان می‌دهد، که اساسی‌ترین هدف گروه‌های دهشت‌افکن، راه اندازی جنگ مذهبی فرقه‌ای در افغانستان است. با توجه به این واقعیت، لازم است، هم مردم، هم حکومت این مسئله را به عنوان یک هشدار، جدی بگیرند و در همکاری همه جانبه با همدیگر، زمینه‌ای تعامل مذهبی را قوی‌تر از گذشته فراهم نمایند و نگذارند، گروه‌های تروریستی، اتحاد مذهبی را به گسست مذهبی مبدل کنند. برای تحقق این هدف لازم است، مردم با واقع‌بینی در برابر دسایس دهشت‌افکنان واکنش نشان دهد.

شهروندان این سرزمین هیچ‌گاهی نباید فریب این تیوری توطئه‌گرایانه را بخورد، که یک تبار یا یک فرقه می‌تواند، با فرونشاندن و نابودی فرقه و تبار دیگر خود را فرا بکشد. بل که مردم ما به عنوان انسان مدرن با تحلیل و ارزیابی به توطئه و ترور نه بگویند و با توسل‌جستن به فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، به تنوع تباری، فرقه‌ای، زبانی و ... به عنوان یک ارزش نگاه کند. شهروندان افغانستان جدا از این که متعلق به کدام مذهب اند، باید با باور به این نکته که در جامعه‌ی بشری رفتار آمیخته با توهین به دیگران یک رفتار و باور بزدلانه است و با ارزش‌های دنیای مدرن در تقابل قرار دارد، در برابر افکار متحجرانه‌ی تروریستان بیاستند و جلو ترویج افکاری را بگیرند، که بی‌عدالتی به وسیله‌ی آن اعمال می‌شود.

بدون شک، شرایط بیشتر از هر وقت دیگر آشفته و مسموم است، از یک سو تروریستان تاکتیک عوض کرده و به دنبال این است، که جنگ را مبنای ایدئولوژیک بدهند و از طرف دیگر رقابت‌های جهانی، پیچیدگی جنگ را بیشتر کرده است. بنابراین اکنون زمان آن است، تا تمامی مذاهب و گروه‌های قومی در افغانستان، با روحیه‌ی همدیگر پذیری و اتحاد، در کنار هم زندگی کنند و با دور اندیشی در رفتار و عمل‌کرد خود، زمینه‌ی تامل مذهبی را بیشتر نمایند و نگذارند، مدارای مذهبی فرقه‌ای به تخصیص مذهبی فرقه‌ای بینجامد.

فراموش نکنیم، که ایستادن در برابر تفکر سلاخی و ترور کاری دشوار است، کاری که ایستادگی و پایداری می‌طلبد و نیازمند فکر اساسی است. از این رو، قبل از این که دیر شود، عاقلانه این خواهد بود، که هم با گفتگو و تبلیغ جامعه را آگاه کنیم و هم با کارهای عملی که لازمه‌ی تقابل با خشم و گلوله است، توانایی مقابله با قرائت‌های افراطی از دین و مذهب را در جامعه بوجود آوریم.

شهروندان این سرزمین هیچ‌گاهی نباید فریب این تیوری توطئه‌گرایانه را بخورد، که یک تبار یا یک فرقه می‌تواند، با فرونشاندن و

نابودی فرقه و تبار دیگر خود را فرا بکشد. بل‌که مردم ما به عنوان انسان مدرن با تحلیل و ارزیابی به توطئه و ترور نه بگویند و با

توسل‌جستن به فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، به تنوع تباری، فرقه‌ای، زبانی و ... به عنوان یک ارزش نگاه کند. شهروندان افغانستان

جدا از این که متعلق به کدام مذهب اند، باید با باور به این نکته که در جامعه‌ی بشری رفتار آمیخته با توهین به دیگران یک رفتار و باور

بزدلانه است و با ارزش‌های دنیای مدرن در تقابل قرار دارد، در برابر افکار متحجرانه‌ی تروریستان بیاستند و جلو ترویج افکاری را

بگیرند، که بی‌عدالتی به وسیله‌ی آن اعمال می‌شود.

عوام‌فریبی قومی، بازی آسان ...

افغانستان با وجود آن‌که در نگاه جامعه‌ی جهانی رسمیت سیاسی‌اش را به ویژه پس از شکل‌گیری سازمان ملل متحد و عضویت این کشور در آن داشته، اما این رسمیت اغلب در نگاه بسیاری اقوام افغانستان مشروعیت قانونی نداشته است. این عدم مشروعیت سبب گردیده، تا منازعه‌ی سیاسی در این سرزمین تداوم یافته و همواره زمینه‌ی مداخله برای بیگانگان در این کشور فراهم باشد. کنفرانس بن که بر محور، آن رسمیت می‌چرخید، با وجود آن‌که بخش از چالش‌ها را متوجه گردید؛ اما در کل با تکیه بر گزینه‌ی قرن ۱۹ انگلیس، اعتماد ملی درون افغانستان ایجاد نتوانست.

گروه‌های گرد هم آمده، که به تشویق و تلمیح جامعه‌ی جهانی در «بن» اساس حکومت موقت را بنیاد کردند، به گونه‌ی واقعی هیچ‌گونه علاقه‌ی صادقانه‌ی سیاسی به این نظم تحمیلی نشان نداده و بازی سیاسی با این ساختار متزلزل و نو بنیاد را از همان آغاز به راه انداختند. رهبری نظام که احساس بلند قومی و هوای ایجاد حکومت قدرت‌مند را در سر می‌پروراند، در بازی با ساختارهای شریک در قدرت، خود را آسیب‌پذیر دیده و مدت قریب به پنج سال به امتیاز و باج‌دهی به آن نیروها روز گذرانی کرد.

این روزگذرانی که با امتیاز سیاسی و تلمیح اقتصادی همراه بود، ساختار قومی منسوب به رأس هرم قدرت را بار دیگر تحریک و زیر مدیریت قدرت‌های کهنه‌کار منطقوی به ادامه تحرک نظامی غرض احیای مجدد امارت اسلامی تشویق نمود. رهبری نظام که زیر فشار علایق قومی و حفظ قدرت با استفاده از شرکای سهیم در قدرت گیر مانده بود، به تدریج علایق قومی بر او غلبه و با شرکای سهیم در قدرت به یک نوع مبارزه‌ی نرم دست به کار شد.

در این مبارزه به هر اندازه که علایق قومی بر رأس هرم قدرت، غالب می‌شد، به همان سطح شرکای سهیم در قدرت از عواقب این پالیسی‌مذنون و از آن فاصله می‌گرفت. در این صورت است، که نظم واقعی شکل نگرفته و چالش از برون و فشار از درون مدیریت نظم عمومی را به سیاست جامعه‌ی جهانی و به ویژه ایالات متحده مظلون ساخت. در این وضعیت دشوار رأس هرم

قدرت که به شدت زیر فشار قرار گرفته بود، با تحویل قدرت در یک انتخابات بد نام توانست حیثیت تاریخی اش را در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و استقلال سیاسی ثابت ساخته و اما آن را در فضای شدید غیر قابل اعتماد در چنگ مدیران فاقد ریشه‌ی اجتماعی رها ساخت.

این واگذاری قدرت که با سر و صدای مخالفت همراهی می‌شد، رأس هرم جدید قدرت را ذوق‌زده و مجذوب ساخته و با استفاده از پوشش گویا حکومت وحدت‌ملی بر ضد اساسات حکومت‌اش که بنام وحدت‌ملی مسمی بود، مبارزه را آغاز کرد. این مبارزه که مردم افغانستان را بیچاره و تروریزم بین‌المللی را تشویق و جامعه‌ی جهانی را شدیدین نگران اوضاع ساخت، سر انجام در این روزها با پالیسی جدید ایالات متحده وارد مرحله‌ی نوین گردیده است.

در این مرحله که رأس هرم قدرت و حلقه‌ی همکاری می‌کوشد، با استفاده از تئوری توطئه سطوح بالای ادارات دولتی و به ویژه در بخش امنیتی ادارات نظامی را به نفع تیم همکاری سم‌توسو دهد، فقط به آن افراد و با حلقه‌های غیر هم‌خون چانس داده می‌شود، که به این پالیسی گردن نهاده و به عنوان دست‌نکر خود را محتاج به آن بدانند.

این حلقه که دل‌بستگی عمیق به تبار و قوم هم‌خون از خود نشان می‌دهد و افغانیت ارزش فراتر از مقدسات دینی و سنتی برایش داشته است، می‌کوشد این احساس عاطفی‌اش را با هر ابزار ممکن بر هویت‌های غیر، تطبیق و از حدود و سرحدات تاریخی حکومت تباری‌اش حراست نماید.

در این وضعیت هیئت حاکمه که به دنبال گمشده‌ی شان به هر خس و خاشاک منسوب به هم‌تبارانش دست می‌دهد، می‌کوشد غدارانه بر موج احساسات قومی‌اش سوار گردیده و این وحدت متزلزل سیاسی را به نفع‌اش سم‌توسو دهد. این حلقه که به شیوه‌ی پوپولیستی از هر گونه داعیه‌ی قومی هم‌تبارانش در قالب دین، مذهب، قومیت و سنت، ظاهرین حمایت می‌نماید؛ اما با این سیاست ویرانگرانه‌اش در جریان این سه سال اخیر بیشتر از هر تیره و تبار دیگر به هم تبارانش آسیب رسانیده و بدبختانه هم در جهت مثبت کوچک‌ترین قدم موثر برای نیل به وحدت‌ملی و التیام رنج‌های هم‌تبارانش بر نداشته است، هم اکنون کشور در آستانه‌ی شرایطی قرار دارد، که اکثریت قاطع مردم افغانستان حاضر اند، بر هر هویت دیگر تاریخی منسوب به

ساختارهای منازعه آفرین؛ منازعات ...

دسته‌ی دومی، که دلایل تاریخی، سیاسی و حقوقی، جهت از میان برداشتن این مرز جنجالی سرهمبندی می‌کنند، با وجود آن‌که با اوضاع کنونی بین‌المللی هم‌خوانی ندارد، اما بنا به جاذبه‌ی قبیلوی، مغرضانه از آن بهره برداری سیاسی نموده و در پوشش آن از اتوریته‌ی سیاسی و موقعیت اجتماعی‌اش حراست می‌نماید. این منازعه یکی از معضلات اساسی در منطقه است، که قدرت‌های برتر جهانی، از آن به عنوان ابزار فشار و مداخله در جنوب آسیا حمایت می‌کنند.

دسته‌ی سومی، که اغلب متنفذین توطئه‌گر و سران فرصت‌طلب اند، از دوام بازی حمایت کرده و بقای سودجویی و بهره برداری‌اش را در تداوم منازعه جست‌وجو می‌کنند. این دسته، که با هر دسته‌ی دیگر ارتباط سودجویانه دارد، در واقع به دنبال مطالبات فردی شان بوده و در حقیقت تنها با ادامه‌ی بازی در صدد تأمین منافع فردی‌شان اند.

داعیه‌داران دینی این جوامع نیز در مورد ایجاد حکومت جهانی، نگرش متفاوت داشته و بخش از آن تنها به آن شکل از حکومت اسلامی گردن می‌نهند، که در رأس هرم قدرت امارت و یا خلافت، فردی از تبار منسوب به این جوامع قرار داشته و در میان مطالبات دینی، گوشه چشمی به این ساختار تباری نیز داشته باشد. در غیر آن با هر شکل از حکومت اسلامی مخالفت ورزیده و از توسعه‌ی حامیان آن در این ساحه با استفاده از زور نظامی جلوگیری می‌نمایند. و یا به بیان دیگر منظورشان از حکومت دینی، همانا حکومت قومی است، که در

جغرافیای جدا از این هویت تحمیلی گردن نهاده و این سلطه‌ی خشونت‌زا و ویرانگر را از روی دوش‌شان بردارند. اندیشه‌ی وحدت‌ملی که روز و روزگاری میان نخبگان سیاسی افغانستان، غرض دست‌رسی به اهداف بزرگ سیاسی و اقتصادی، اجتماعی در این کشور زمینه یافته و نفوذ مسلط داشت، در این روزها کم‌رنگ‌تر از هر زمان دیگر دیده می‌شود. این ناسیونالیزم هراس‌آور و دسیسه‌ساز قومی که خود را ظاهرین ناسیونالیزم افغانی می‌نمایند، نه با سنت افغانی و نه با باورهای دینی جامعه‌ی هم‌تبارانش هم‌خوانی داشته و نه توان آن را دارد، که در این تبلیغات دروغین اعتماد قومی ایجاد نماید. زیرا در بسیاری موارد نخبگان با احساس و فرهیخته‌ی هم‌تبارش هم از نسبیّت به این هویت احساس ناخشنودی کرده و آن‌را نماد از یک نوع تفرقه و نفاق می‌دانند. این وضعیت با یک عامل نیرومند، که در ویرانگری این تفکر بدوی نقش جدی می‌تواند داشته باشد، رویا رو گردیده، که همانا سلطه‌ی قدرت‌مند جامعه‌ی جهانی و توسعه‌ی آموزش و پرورش معاصر است.

امریکایی‌ها پس از اعلام استراتژی‌اش که در افغانستان به دنبال ملت‌سازی نبوده و در این کشور ماندنی است، جبهه‌ی مخالفان مسلح و نیروهای جدیدین شکل گرفته را به گونه‌ی مختلف متأثر ساخته و برای هر یکی به کمیت معین، ترس و یا امیدواری ایجاد کرده است. ترس مخالفان از کاهش انگیزه‌ی اعتقادی جنگ و عدم پیروزی در جبهه‌ی نظامی، که به وضوح در این اواخر میان نسل تعلیم‌یافته، رسوخ یافته علاوه بر آن که مخالفان مسلح را در تنگنا قرار داده، نخبگان سیاسی سنتی شریک در قدرت را نیز نگران ساخته است. این نیرو که از دل تاریخ سنت و جهالت در بستر آموزش و پرورش معاصر قد برافراشته طلابه‌دار داعیه‌ی مدرن و انسانی است، که می‌خواهد این منازعه را به نفع انسانیت و نه به نفع فلان قوم و زبان جهت دهد، ظاهرین می‌تواند حمایه‌ی جامعه جهانی را هم با خود داشته و روزنه‌ی امیدی تلقی گردد.

لذا حمایت از آن در شرایط دشوار کنونی غرض تضعیف افکار سنتی و تندروانه جزء از وظایف هر شهروند وطن‌دوست به شمار می‌رود.

چوکات دین اهداف قومی در آن جست‌وجو می‌شود. این داعیه که هم اکنون آشوب بزرگ به پا کرده، توانسته است، با ایجاد جاذبه‌ی قوی قومی بخش وسیع از این اجتماعات بشری را در محور مقاصد اش سازماندهی نماید.

کشورهای منطقه و قدرت‌های برتر جهانی با درک مطالبات قومی، مذهبی و سیاسی این جوامع، هر یکی راه و روش خاص خودشان را داشته و در پی بهره برداری سیاسی از این ساختارها و دسته‌ها، از این گروه‌های نامتجانس حمایه سیاسی و مالی می‌نمایند. این دشوارترین وضعیت است، که این جوامع ناخواسته به آن دچار گردیده و به این زودی امکانات رهایی از این گرداب هم کم‌تر مشاهده می‌شود.

آرایش کشورهای منطقه و جامعه‌ی جهانی، که اغلب در تقابل باهم دیده می‌شود، به عمر این منازعه‌ی درون‌ساختاری دوام داده و از آن به حیث ابزار سیاسی، یکی در مقابل دیگر بهره برداری سیاسی می‌نمایند.

مدیریت این منازعه که اغلب توسط استخبارات بزرگ جهانی صورت می‌گیرد، ابتکار عمل را از دست مجموعه‌ای این ساختارها گرفته و به خود اختصاص داده است. و یا به بیان دیگر مجموعه ساختارهای موثر در این جوامع تحت مدیریت بیرونی به ابزار سیاسی تبدیل و این مناعه را به این طول و عرض توسعه داده است.

این وضعیت دشوارترین بخش از تاریخ این جوامع است، که تا کنون کم‌تر به آن توجه صورت گرفته است.

برگی از تاریخ

حزب سری اتحاد

"خواجه محمدنعم خان کابلی قوماندان امنیه‌ی ولایت بلخ (در دوره‌ی صدارت شاه محمود خان) با یک‌نفر دانشمند و رهبر مذهبی (سید اسمعیل خان بلخی) آشنا گردید. خواجه در اوایل جزء مأمورین ضبط احوالات (در دوره‌ی صدارت محمدهاشم خان) بوده و از جنایاتی که توسط ریاست ضبط احوالات در افغانستان عملی می‌گردید، آگاهی داشت. پسان‌تر خواجه قوماندان امنیه‌ی کابل شد و از تخریبات و مظالم حکومت خوب‌تر مطلع گردید، زیرا او یکی از مأمورین معتمد و شخصن وارد عمل بود. اما محاکمه ضمیر به تدریج خواجه را تغییر داد و هنگامی‌که در شهر مزار با سید اسمعیل خان آشنا شد، مرد دیگری گردید. یعنی صحبت‌های سید بلخی که یک روحانی وطن‌پرست و مرد فاضل و آگاه از مقتضیات عصر و متوجه فساد اداره و حیات رقت‌بار مردم افغانستان بود، در خواجه تأثیر برانگیزنده‌ی داشت. آشنایی خواجه و سید به زودی به رفاقت سیاسی مبدل گردید و نتیجه‌ی آن هم ایجاد یک هسته‌ی حزب سری به نام اتحاد بود. آن دو نفر عقیده داشتند، تا زمانی‌که بر تسلط تحمیلی خاندان حکمران خاتمه داده نه شود، هیچ ریفرمی در افغانستان عملی شده نمی‌تواند. پس مصمم شدند یک حلقه‌ی سری در کشور به وجود آورده و به وسیله‌ی ترور و کودتا سلطنت را معدوم، و زمینه‌ی تشکیل دولت جمهوری را آماده نمایند. این‌ها برای نیل به هدف، روش مخصوصی اختیار کردند، یعنی در ابتدا بدون ترتیب برنامه و پروگرام و تنظیم تشکیلاتی و غیره، مبنای کار را بر مذاکرات شفاهی و جلسه‌های پراکنده گذاشتند، تا در صورت فاش‌شدن، سندی به دست دولت نیفتد. همچنین این‌ها در صدد شدند، هرچا آدم ناراض و شاکی از دولت یابند، در حلقه‌ی دوستی خویش شامل سازند. با این ترتیب ایشان توانستند، یک‌عده افرادی را در ولایات بلخ و هرات و غور و کابل و چند ولایت دیگر به هم رسانند، که منتظر حدوث یک حادثه‌ی عمده بوده و آن‌گاه دست به فعالیت بزنند.

وقتی‌که سید و خواجه به کابل متمرکز شدند، در فعالیت‌های سری خود افزوده و به زودی اشخاص ذیل را به حیث یک حلقه‌ی مرکزی به دور خود جمع نمودند: میر اسمعیل خان وکیل علاقه‌ی سرخ و پارسا در شورای ملی دوره‌ی هفتم، ابراهیم خان شهرستانی معروف به «گاو سوار»، قربان نظرخان ترکمانی کندک‌مشر نظامی، عبدالغیاث خان کوهستانی، مدیر لوازم مکتب حربیه کابل، غلام حیدر خان بیات کندک‌مشر، محمد حسن خان بیات تولی‌مشر ماشین‌خانه کابل، محمد صفر خان بیات، میرزا عبدالطیف خان کابلی، میرزا محمد اسلم خان مدیر عواید، و شاید چند نفر دیگر.

بالاخره حلقه‌ی مرکزی فیصله کرد، که روز اول حمل ۱۳۲۹ه.ش مطابق «۱۹۵۰م» شاه محمود خان صدراعظم که معمولن در دامنه‌ی کوه علی آباد، میله‌ی عنعنوی قلبه‌کشی را افتتاح، و جنگ حیوانات را تماشا می‌کرد، به ضرب گلوله از پا در آورده شده، مدافعین او کشته شوند، و افسران پایین رتبه‌ی حزبی با افراد کوهدامنی و کوهستانی که قبلن در کمین نشستند، از چهار جهت به حمله‌ی گرم میادرت نمایند. آن‌گاه به شکل دسته جمعی زندان عظیم ده‌مزنک راه به یک حمله اشغال، و با اتفاق یک‌هزار و چند صد نفر محبوس، به استقامت ارگ سلطنتی مارش کنند. البته تا این وقت قیام عمومی از طرف هزاران نفر به عمل آمده، سلطنت سقوط می‌کند و جمهورییت اعلان می‌شود. پلان این حزب در همین جا خاتمه پیدا می‌کند و ظاهرین حزب، نقشه‌ی اداره و اعمار آینده را به بعد گذاشته بودند. در هر حال قبل از رسیدن روز موعود، به سفارش یکی از اعضای حلقه‌ی مرکزی حزب (میرزا محمد اسلم خان مدیر فواید عامه) عضو جدیدی به نام گل‌جان وردکی به حلقه‌ی مرکزی معرفی و تضمین می‌گردد. گل‌جان هم طبق معمول سوگند وفاداری نسبت به حزب روی قران به جا می‌آورد و تعهد می‌کند که مقدراری اسلحه ناریه به حزب تحویل دهد. این عضو جدید قبلن هشت نفر از دشمنان شخصی خودش را کشته بود و یکی از وابستگان خاندان مشهور وردکی (ماهیار) بود."

منبع: افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول و دوم)، میر غلام محمد غبار، نوبت چاپ؛ چهارم، ناشر؛ بنگاه انتشارات میوند، صص ۲۵۸-

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۱۴۸ سال چهارم، یکشنبه، ۲۶ سنبله ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷

نقد اجتماعی

افغانستان، سرزمین اظهار نظرها غیر مسوولانه و عجولانه

احمدشاه کهزارد

تداخل حوزه‌های کاری و سیاست‌زدگی جامعه و مردم از دیگر مشکلات روزمرگی ما می‌باشد. عدم در نظر گرفتن مرز اشتغال و رجوع سبیل آسای مردم به مشغله‌ی سیاست جزء از واقعیت‌های تلخ اجتماعی جامعه‌ی امروزی ماست، که به ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های زندگی ما افزوده است. اکثریت قلم به دست غیرحرفوی به خود اجازه‌ی مداخله در حوزه‌ی کاری دیگر افراد را می‌دهد و در خصوص وقایع روز که اغلب در کتگوری رخدادهای سیاسی شامل می‌شوند، قلم می‌زنند و با دانش دست و پا شکسته‌ی شان از رویدادهای روز تحلیل و تفسیر می‌نویسند. در اغلب موارد، اتفاق می‌افتد، که افراد در خصوصی‌ترین دید و بازدید شان از دولت و حکومت‌داری صحبت می‌کنند، مجریان سیاست را به تمسخر می‌گیرند و رویکرد کشورهای همسایه و منطقه را نقد می‌کنند، موثرهای شهری مکان خوب برای این دست دیالوگ و سرنشینان آن عینی‌ترین نمونه‌های افراد غیرمسوول با اظهارنظرهای غیرمسوولانه و عجولانه است. شایان گفتن است، که اظهارنظرهای از این دست، که هیچ بار ارزشی ندارد، بازار آن در شبکه‌های اجتماعی بیشتر داغ می‌باشد. اکثریت مطلق کاربران شبکه‌های اجتماعی با توجه به دست‌رسی آسانی که به شبکه‌های اجتماعی دارند، بدون ترس از تعقیب و بیم از پی‌گیری، دست باز در خلق دیسایس و شایعه‌پراکنی دارند و از افغانستان، سرزمین شایعه‌ها و سرزمین اظهارنظرهای غیرمسوولانه و عجولانه ساخته است. اکثریت مطلق این طیف قلم به دست غیرمسوول و غیرحرفوی، در حوزه‌ی علوم انسانی تحصیل نکرده اند، بل سند فراغت از رشته‌های تکنیکی و ساینسی دارند، که مغایر با آن چه می‌نویسند و می‌گویند، می‌باشد. به باور شخصی من، تداخل عمدی حوزه‌ی کاری و دانش در آخرین تحلیل، خودفریبی و ضیاع وقت چیزی دیگری نیست. اما کدام عوامل باعث مسموم‌سازی دنیای مجازی شده و دنیای اطراف ما را کسالت‌بار و ملال‌آور ساخته است؟

۱. بالا بودن نرخ بی‌کاری

معضل بی‌کاری در کشور، با همان قوت سابق خود باقی است. امروزه رقم افراد بدون وظیفه یک آمار درشت را تشکیل می‌دهد و دولت هم در امر اشتغال‌زایی ضعیف عمل کرده است و خود بخش از این معضل می‌باشد. در وضعیت کنونی، فیسبوک می‌تواند سرگرمی خوبی برای افراد بدون کار باشد، این طیف افراد بدون هیچ تعللی متون را کاپی‌پست و بی‌هیچ تأملی بر صدق و کذب خبر، رویدادها و رخدادهای گزارش می‌دهد.

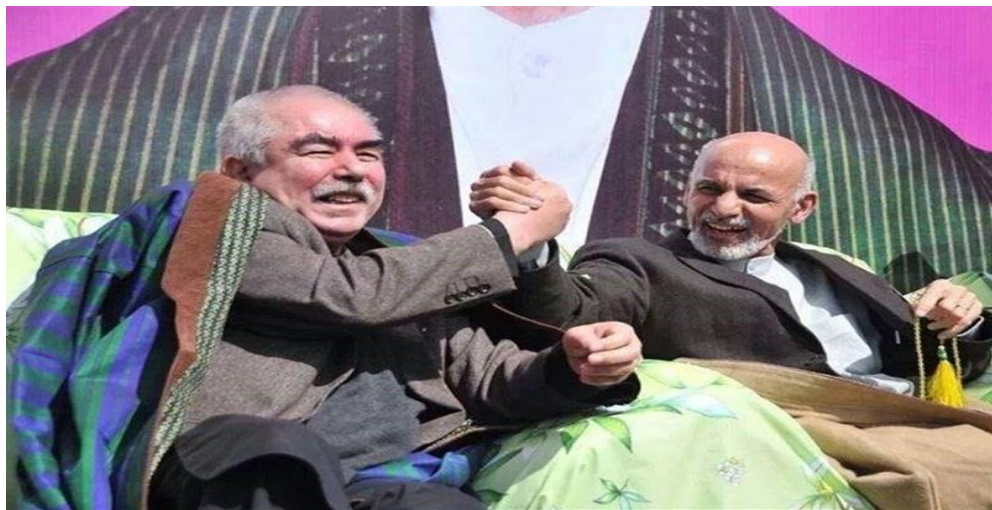
۱. سیاست‌زدگی جامعه

کثرت رخدادهای سیاسی و رویدادهای امنیتی، برپایی محافل متعدد اغلب سیاسی در کشور، تکوین و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و تشکل‌ها و رویکرد گنگ و دوپهلوی و اغلب خصمانه‌ی حکومت در برابر مردم و موارد دیگر از این دست، جامعه و مردم را سیاست‌زده کرده است. تعجبی ندارد که در این وضعیت آشفته، افراد برای خود اجازه می‌دهد، تا در خصوص مسائل روز اظهار نظر کند.

۱. نبود مکافات و مجازات و عدم تعقیب و پیگیری تخطی‌کننده در کشورهای قانون‌مدار، تحریف حقایق، شایعه‌پراکنی و دیسایس که بار روانی دارد، جرم و تخطی از قانون نظم اجتماعی گفته می‌شود. اما متأسفانه در افغانستان، اصل مجازات و مکافات مطرح نیست و کم‌تر زمانی اتفاق می‌افتد، که افراد به دلیل اظهارنظرهای شان از جانب دولت مورد تعقیب عدلی و مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. کم‌کاری و کم‌توجهی دولت سبب شده، که افراد با خیال آرام و بی‌هیچ ترس و بیمی اظهارنظر کند و فضای مجازی را مسموم و دنیای اطراف ما را آشفته سازد.

رازی نهفته در متن تعامل ارگ و جنرال دوستم

محمد نسیم نظری



بعد از پیچیدگی روابط جنرال دوستم معاون اول و تعلق‌شده‌ی ریاست جمهوری با حلقه‌ی ارگ و مشخصن با تیم رییس‌جمهور غنی، گمانه‌زنی‌ها و پیش‌بینی‌ها بر آن بود، که جنرال دوستم با جدیت و قاطعیت تمام با حکومت مداخله خواهد کرد، زیرا در اوایل، بر اساس آن‌چه اتفاق افتاده بود، این برداشت‌ها چندان دور از واقعیت به نظر نمی‌رسید.

تنش‌ها میان ارگ و دوستم تا جایی ادامه یافت، که آقای دوستم بارها و با لحن صریح، حلقه‌ی ارگ و شخص رییس‌جمهور غنی را متهم به تبعیض قومی و انحصارگرایی در قدرت سیاسی نمود، اما به مرور زمان و بعد از شکل‌گیری ائتلاف سه‌گانه «شورای ائتلاف برای نجات افغانستان» در انقره، با محوریت محمد محقق، عطا محمد نور و جنرال دوستم، لحن و ادعای جنرال دوستم نسبت به حکومت روز به روز دست خوش تغییرات قرار گرفت، تا جای‌که در این اواخر برخی از منابع از تعامل او با حلقه‌ی ارگ سخن می‌زند و گمان‌ها بر این است، که سفر محمد محقق به ترکیه برای تحقق همین منظور صورت گرفته است. آن‌چه از این بازی پیچیده برداشت می‌شود، این است، که سیاست در افغانستان نه تنها انسانی نشده، بل‌که تا اندازه‌ی سیال و تغییر پذیر است، که می‌تواند یک‌شبه دگرگون شود.

این‌که ارگ با چه میکانیسمی توانسته است، جنرال دوستم را به میز مذاکره بکشاند و از طریق کانال‌های دیپلماتیک و با ظرفیت‌های موجود سیاسی او را قانع ساخته تا دوباره به حکومت برگشته و در بدنه‌ی نظام در این شرایط حساس امنیتی و دفاعی با رییس‌جمهور همکاری نماید، خود نیازمند واکاوی و تحلیل برخی پارادیم‌های کلیدی در این مورد می‌باشد، که از ظرفیت این جستار خارج است.

اما آن‌چه به عنوان محوری‌ترین سوال نزد فعالین سیاسی در مجالس و محافل دیپلماتیک و هم‌چنین اصحاب رسانه مطرح است، این‌که چه انگیزه و عاملی باعث گردیده، تا حکومت دوباره به سراغ جنرال دوستم برود و خواهان سهمین شدن او در ساختارهای سیاسی نظام شود و به اندازه‌ی در برابر دوستم عقب‌نشینی و نرمش نشان بدهد، که برای قانع ساختن او، روی تمامی کیس‌های مشکوک قبلی معاون اول خاک بریزند؟ هرچند در پاسخ به این سوال باید پارامترها و شاخصه‌های محوری سهمین در این موضوع را جستجو کرد و بسترهای همگون و ناهمگون سیاست در کشور را بررسی و تحلیل نمود.

بحث مذاکره‌ی ارگ با دوستم، زمانی اتفاق افتاده، که تا همین چند ماه پیش خود حکومت

بیشتر از هر جریان و نهاد دیگر برای منزوی ساختن آقای دوستم به ماجرای احمد ایشچی

دامن می‌زد. اکنون که صدای مذاکره و گفت‌وگو از جانب ارگ بلند شده، از یک‌سو ارگ در

تلاش است، تا با نزدیک ساختن دوستم به ارگ، جبهه‌ی مخالفین‌اش را بشکند، از طرف دیگر،

جنرال دوستم و تیم همراه‌اش در تلاش اند، تا با استفاده از موقعیت پیش آمده بیشترین

بهره‌ی سیاسی را ببرند و با برگرداندن صلاحیت‌های معاونیت اول ریاست‌جمهوری، اتهامات

وارد شده بر شخص جنرال دوستم را دروغ ثابت سازند.

بحث جداگانه‌ی است.

واقعیت این است، که حکومت تا هنوز در مواجهه‌اش با چهره‌های سنتی سیاسی، کاملن برخورد دو پهلو داشته است؛ گاه به دنبال دلجویی آنان اند، به گونه‌ای که انگار چهره‌های سنتی سیاسی نفوذ مردمی بالایی دارند و با سهم‌دادن آنان در قدرت، حکومت پشتوانه‌ی مردمی پیدا می‌کند و سناریوی تبعیض‌آلود شان با لباس مردمی پنهان می‌شود. اما گاهی حکومت در برابر چهره‌های سنتی، سیاستی را در پیش می‌گیرد، که هدف آن جز متلاشی‌سازی آن چهره‌ها هیچ چیزی دیگری نیست. بر حسب گمانه‌زنی‌های نزدیک به واقعیت، قضای احمد ایشچی با جنرال دوستم، اختلافات عطا محمد نور با ریاست‌اجرائیه، قضیه‌ی احمدضیا مسعود، اتفاق مشکوک آصف مومند با آقای نور در ولایت بلخ و چندین مورد دیگر، نمونه‌های بازی اند، که با تبانی حلقه‌ی ارگ برای منزوی ساختن چهره‌های سنتی سیاسی راه‌اندازی شده بود.

بحث مذاکره‌ی ارگ با دوستم، زمانی اتفاق افتاده، که تا همین چند ماه پیش خود حکومت بیشتر از هر جریان و نهاد دیگر برای منزوی ساختن آقای دوستم به ماجرای احمد ایشچی دامن می‌زد. اکنون که صدای مذاکره و گفت‌وگو از جانب ارگ بلند شده، از یک‌سو ارگ در تلاش است، تا با نزدیک ساختن دوستم به ارگ، جبهه‌ی مخالفین‌اش را بشکند، از طرف دیگر، جنرال دوستم و تیم همراه‌اش در تلاش اند، تا با استفاده از موقعیت پیش آمده بیشترین بهره‌ی سیاسی را ببرند و با برگرداندن صلاحیت‌های معاونیت اول ریاست‌جمهوری، اتهامات وارد شده بر شخص جنرال دوستم را دروغ ثابت سازند.

در گیرودار این بازی‌ها مسئله‌ی که جایش به شدت خالی حس می‌شود، منافع عامه است. فراموش نکنیم، که در متن این تحولات و بده-بستان‌های سیاسی آن‌چه برای مردم افغانستان حایز اهمیت است، بحث امنیت و حل بحران کلان اقتصادی و اجتماعی بوده، که حکومت در این میان، نسبت به آن توجه جدی نداشته و با منافع عامه برخورد ابزاری دارد، روشی که اگر ادامه پیدا کند، در درازمدت خطرات جدی و غیر قابل پیش‌بینی را بدنبال خواهد داشت و ثبات سیاسی و اجتماعی را با خطر جدی مواجه خواهد کرد.